



mohabesat

گفت‌و‌گو با دکتر احمد ره‌دار درباره «شهید مطهری در قامت مصلح اجتماعی»

فیلسوف میدان

مهسا رمضان

خبرنگار

در آستانه چهل و سومین سالروز شهادت استاد شهید مرتضی مطهری فرصت را مغتنم دیدیم تا دغدغه محوری این متفکر فرزانه را به تأمل بگذاریم. وقتی به کارنامه و مجموعه آثار شهید مطهری رجوع می‌کنیم، با خیل گسترده‌ای از مسائل و موضوعات مواجه می‌شویم. از کتاب «داستان راستان» گرفته تا «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، «نظام حقوق زن در اسلام» و کتاب‌های تخصصی‌تر در حوزه مسائل فقهی و دینی و... گویی او تمام افشار و گروه‌های اجتماعی را به نوعی مخاطب و طرف‌گفت‌و‌گویی خود می‌دانست. براین اساس، بی‌شک، یکی از وجوه برجسته و ویژه شهید مطهری که او را از دیگر متفکران تاریخ معاصر ما، متمایز و ممتاز می‌کند «حضور در میدان» است. به همین دلیل دکتر احمد ره‌دار او را «فیلسوف خیابان» می‌نامد، چرا که او از آن جنس متفکرانی است که اندیشه را به میدان کش و عمل می‌آورد و می‌کوشید تا اندیشه‌اش را در حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی و فکری جامعه به خدمت گیرد. از این رو، بحق، می‌توان از او به‌عنوان یک «مصلح اجتماعی» سخن گفت. باحجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد ره‌دار، دکترای علوم سیاسی و رئیس گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم، به گفت‌و‌گو نشستیم تا جایگاه شهید مطهری در میان متفکران معاصر و سهمی را که در تاریخ فکر معاصر ما ایفا کرده است، به تأمل بگذاریم.

■ **به اعتقاد شما، شهید آیت‌الله مطهری در میان اندیشمندان معاصر ما کجا قرار می‌گیرد. برخی ایشان را در اردوگاه «نواندیشان دینی» می‌نشانند و برخی هم ایشان را در قامت «مصلح اجتماعی» ارزیابی می‌کنند. شما با کدام گروه همدل هستید؟**

نکته نخست اینکه، شهید آیت‌الله مطهری در نداوم یک جریان تاریخی از عالمان آگاه دینی ظهور پیدا کرده است. توجه به این قضیه از این جهت اهمیت دارد که بدانیم استاد مطهری یک حلقه از یک سلسله است. ندیدن فضاهای قبل و بعد از شهید مطهری به‌طور قطع تصویری ناقص از ایشان ارائه خواهد کرد.

نکته دوم اینکه، در درون این زنجیره و این سلسله، حلقه شهید مطهری ممتاز و ویژگی‌هایی دارد که برخی از

شهید مطهری به روایت شاگردش متفکرانی که «گفتمان» می‌شوند

دکتر یحیی یثربی

استاد فلسفه و عرفان اسلامی

تمام اعمال ما ریشه در افکار ما دارد، به این اعتبار تمام وضعی که در آن

بسر می‌بریم، نتیجه اندیشه ما است. گاهی فرافکنی کرده و ناملامتی‌های احتمالی در اوضاع و احوال مان را به دین، مذهب، نظام حاکم و... نسبت می‌دهیم، غافل از اینکه آبشخور بسیاری از مسائل و گرفتاری‌های ما به عامل انسانی و کم‌رمق شدن عرصه فکری‌مان برمی‌گردد. این در حالی است که از حضور استادان بسیاری از قضا از توانایی و استعداد فکری قابل توجهی برخوردارند، ولی آنقدر درگیر روزمرگی‌ها شده‌ایم که پرداختن به کار تفکر دیگر برایمان چندان موضوعیتی ندارد.

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری از جمله استادانی بود که ورای این روزمرگی‌ها، بیوسسته به کار تفکر اشتغال داشت و برخلاف استادب برج عاج‌نشینی که غافل از مسائل جهان و زمانه‌شان، خود را به امور انتزاعی و مباحث کلی همچون وجود و ماهیت و... سرگرم

می‌کنند، همواره دغدغه‌مند مسائل مردم

و جامعه بود و می‌کوشید فکر را به عرصه عمل و اندیشه را به میدان آورد. در این راستا، هم عوام را به خود جذب می‌کرد و هم روحانیت و دانشگاهیان از او انتظار زیادی داشتند.

۲ برخی شخصیت‌ها به واسطه نوع تفکر و شیوه عمل شان به «گفتمان» بدل می‌شوند. شهید مطهری چنین شخصیتی بود. استاد مطهری به واسطه برخورداری از سه ویژگی اساسی از او به عنوان «متفکر» نام برده می‌شود؛ نخست، اولویت دادن به تفکر و اشتغال بی‌وقفه به آن تا آنجا که به ایشان لقب «متفکر شهید» داده‌اند دوم، دغدغه‌مند بودنش نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی روز که در آثار و افکارش نمود بازی داشت. نگاه شهید مطهری در دین‌شناسی و فلسفه، جنبه اجتماعی و سیاسی داشت و در پی این نگرش، توانست برداشت‌های کارآمدی از دین ارائه کند. واقعیت این است که اگر این نگاه و تلقی از دین‌شناسی در ما غایب باشد، بی‌تردید برداشت‌های ناقص و ضعیفی از دین صورت خواهد گرفت. در کنار التفات ویژه به مسائل دین‌شناسی، ایشان نظر دقیق و جدی هم

به نقاط‌ها داشت و به خوبی تشخیص می‌داد که زیرساخت و آبشخور هر مباحثی چیست و در این راستا، بیشتر وقت خود را صرف دفاع از شبهات و ارائه برداشت‌های کارآمد از اسلام و مبارزه با مکتب‌های تقاطعی می‌کرد و مواجهه‌ای فعال با مکتب‌هایی داشت که اسلام را با کمونیسم، سرمایه‌داری یا لیبرالیسم ترکیب می‌کردند.

سومین ویژگی که استاد مطهری را در مقام متفکر می‌نشانند، شجاعت او بود. ایشان گاهی نظرات خود را با چنان شهامتی بیان می‌کرد که هر کسی شهامت بیان آن را نداشت، برای مثال، آن روزها نقد از شریعتی، با آن شور و حالی که جوانان داشتند، کار هر کس نبود، ولی شهید مطهری برای نقد از شریعتی به میدان آمد. یا انتقاد از نحوه عزاداری و آسیب‌شناسی کردن از مناسک در زمانی که ایشان می‌زیست، شجاعت فکری بسیاری می‌طلبید، ولی شهید مطهری با شجاعت بر هر آسیبی که در جامعه می‌دید، انگشت می‌گذاشت. چنین شخصیتی، متفکر به معنای درست کلمه بود و متأسفانه در سنی به شهادت رسید که در اوج توانایی فکری و عملی

بود. بنابراین، اگر از میان ما نمی‌رفت، اقداماتی در پیش می‌گرفت که امروز می‌توانستیم از آن بهره‌مند شویم.

۳ اکنون باید از خود بپرسیم در فقدان ایشان ما با چه زبان‌هایی مواجه شدیم؟ نخستین زبان در فقدان او، تعداد و تعامل فکری است. استاد مطهری متفکری معتدل بود؛ تندرو و کندرو نبود. می‌کوشید تا واقعیت را در نظر بگیرد و از افراط و تفریط پرهیز می‌کرد و پرهیز می‌داد. فضای فکری ما بشدت به چنین متفکران متعادلی نیاز دارد. دومین زبان ما، محروم شدن جامعه فکری از ایجاد یک حرکت فکری بود. شهید مطهری متفکری بود که می‌توانست در حوزه علمیه بویژه در قلمرو فقه و فلسفه حرکت ایجاد کند. شاید برای برخی این پرسش مطرح شود که چرا ایشان در آن زمان این حرکت فکری را به سرانجام نرساند؟ واقعیت این است که ایشان از آنجا که پیوسته درگیر مسائل میدانی بود و برای روشننگری و آگاهی‌بخشی به مردم در مقابل گرایش فکری که در آن زمان رواج یافته بود، در حال سخنرانی بود، فرصتی برای این مهم نیافت، ولی بی‌تردید، با توجه به دغدغه‌های فکری که

موضوع و مسأله‌ای بود؟

شنیده‌ام وقتی ایشان مشغول تألیف کتاب «داستان راستان» بودند، گروهی از شاگردانشان دلسوزانه به ایشان نقد کردند که این داستان‌ها را بقیه هم می‌توانند بنویسند شما بهتر است به تألیف در حوزه‌های تخصصی خودتان بپردازید. اما ایشان پاسخ می‌دهند که من خودم را به‌عنوان «نگهبان دین» تعریف کرده‌ام. به همین دلیل، باید ببینیم که اکنون چه تیری به سمت پیکر دین در حرکت است و من پادزهر متناسب با آن را تهیه کنم. اگر امروز بچه‌های ما را از طریق داستان از دین دور می‌کنند، من باید «داستان راستان» بنویسم. اگر روزی فلسفه دیالکتیکی و فلسفه مارکسیستی، جوانان ما را از دین دور می‌کند، «فلسفه و روش رئالیسم» می‌نویسم. اگر روزی مباحث دانشگاهی یا ژورنالیستی، با شبهاتی که در فضای فکری جامعه ایجاد می‌کنند جوانان ما را از دین دور می‌کنند، باید متناسب با آنها دست به قلم ببرم.

بر این اساس، به اعتقاد من، مرکزی‌ترین دغدغه شهید مطهری «اصلاح جامعه» است و می‌کوشد تا جامعه خود را از طریق اصلاح پیشش دینی مردم، ارتقا داده و تکامل بخشد. شهید مطهری فرزند زمانه‌اش است. زمانه مطهری، عصر اندیشه‌های مارکسیستی در عالم بود. به همین دلیل، عمده نوشته‌های فلسفی شهید مطهری به توضیح، تبیین و نقد این فلسفه اختصاص داده شده است.

■ **همانطور که اشاره کردید یکی از جدی‌ترین دغدغه‌های شهید مطهری، این بود که اسلام چگونه می‌تواند با شرایط مختلف زمان تطبیق پیدا کند. آیا چنین امری، دغدغه متفکران امروز ما هم هست؟**

اگر این پرسش را متوجه ساخت فردی بدانیم، باید بگوییم که در میان متفکران دینی جامعه ما، افراد بسیاری دغدغه «معاصرت» دارند.

■ **گفتمان دینی ما هم آیا چنین دغدغه‌ای دارد؟**

به اعتقاد من، متأسفانه «گفتمان دینی» ما حتی اگر این دغدغه را داشته که بین «دین» و «زمان» زبان مفاهمه برقرار کند، موفق نبوده است. تا آنجا که می‌توان گفت زبان دینی ما دچار «بحران معاصرت» شده است. اگر رویکرد و روش شهید مطهری تحمیم پیدا می‌کرد و در حوزه علمیه ما غالب می‌شد، احتمالاً زبان دین و داده‌های «خدمات متقابل اسلام و ایران» را می‌نوید. بنابراین، ایشان متفکری است که دغدغه «اصلاح اجتماعی» دارد و از همان پایگاه تخصصی خود که دین، فلسفه و فقه است برای این مهم بهره می‌گیرد. به این اعتبار، اصطلاح و عنوان «مصلح اجتماعی» را برای شهید مطهری، شهید صدر و امثال این شخصیت‌ها پسندیده و قابل قبول می‌دانم. اما در خصوص متناسب بودن اصطلاح «نواندیشی دینی» برای شهید مطهری تردید دارم.

■ **همانطور که اشاره کردید شهید مطهری با توجه به دغدغه‌ای که نسبت به مسائل اجتماعی داشتند در حوزه‌های بسیاری ورود می‌کردند. اما می‌خواهیم بدانیم از نظر شما، دغدغه اصلی ایشان چه**

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

نیم نگاه

■ **من سال‌ها پیش در یادداشت روزنامه ایران از شهید مطهری با عنوان «فیلسوف خیابان» یاد کردم. واقعیت این است که شهید مطهری، متفکر و فیلسوف است. اما او فیلسوف انتزاعی نیست. آیت‌الله مطهری مسأله‌های خود را از دل خیابان می‌گرفت و در کتابخانه‌اش به تأمل می‌گذاشت. بنابراین «داستان راستان» می‌نویسد تا معضل داستان‌های انحرافی برای کودکان را که در آن زمان در مجلات یا دیگر رسانه‌ها مطرح می‌شد، برطرف کند. وقتی در مجله‌ای راجع به زنان شبه‌های ایجاد می‌شود «نظام حقوق زن در اسلام» را می‌نویسد. وقتی روشننگری در دانشگاه نسبت به اسلام و فرهنگ ایرانی موضع می‌گیرد «خدمات متقابل اسلام و ایران» را می‌نویسد. بنابراین، ایشان متفکری است که دغدغه «اصلاح اجتماعی» دارد و از همان پایگاه تخصصی خود که دین، فلسفه و فقه است برای اصلاح جامعه بهره می‌گیرد**



و فهم دین یا پلورا لیسم دینی تحقیق کند، در این زمینه محتواهای اندکی در کتاب‌های شهید مطهری وجود دارد، در حالی که در ثراث اندیشه دینی ما، کتاب‌های فاخر و درخوری در این موضوعات نوشته شده است.

در خصوص «رابطه علم و دین» بعد از شهید مطهری، دیدگاه‌ها و نظریاتی طرح شدند که میسوط تر و عمیق‌تر از آن چیزی است که شهید مطهری طرح کرده است. البته این نه نقص اندیشه شهید مطهری و نه فضل متفکران امروز است، بلکه نتیجه توسعه درس و زمانه است. واضح است که مسائل زمان ما باید پیشرفته‌تر از مسائل زمان شهید مطهری باشد. می‌خواهم بگویم اگر شهید مطهری دیدگاهی در باب «نسبت علم و دین» دارند، الزامی نیست که گفتمان غالب حوزه‌های علمیه همان تلقی و تفسیر را داشته باشند.

معتقدم، در خصوص بحث‌هایی همچون علم دینی و ماهیت آن و نسبت آن با دین بویژه در یکی، دو دهه اخیر، اندیشه‌های بسیار فاخر و سنگینی مطرح شده است. فراتر از آن چیزی که شهید مطهری مطرح کردند.

■ **میراث ایشان برای نسل امروز ما چیست؟**

آزاداندیشی، تلاش، تولید دانش اصیل و اسلامی. اینها می‌تواند برای ما سرمشق باشد. میراث ظاهری شهید مطهری برای امروز ما، فکر و افکار و کتاب‌های او است. اما ممکن است برخی از این افکار اساساً موضوعیت خود را از دست داده باشد. برای مثال دیدگاه‌هایی که شهید مطهری در خصوص مارکسیسم طرح می‌کردند، دیگر از موضوعیت افتاده است. اما روشی که شهید مطهری برای تولید دانش و برای استنباط اندیشه به کار گرفتند، می‌تواند برای ما الهام‌بخش و میراث او برای نسل امروز ما باشد.



mohabesat

از ایشان سراغ داشتیم، اگر این درگیری‌ها آرام می‌شد و آب‌ها از آسیاب می‌افتاد، حرکت‌های فکری ارزشمندی در فضای حوزه و دانشگاه توسط ایشان می‌توانست رقم بخورد. یکی دیگر از زبان‌هایی که در نتیجه فقدان ایشان، بر ما عارض شد، محروم شدن از تالیفات ارزشمند ایشان بود. بدون شک، به واسطه ظرفیت دانشی که در ایشان وجود داشت، آثار بسیار ارزشمندی در فلسفه و دین‌شناسی می‌توانست از سوی ایشان تألیف شود.

واقعیت این است که آموزش و پرورش و آموزش عالی بویژه در حوزه پژوهش علوم‌انسانی هر دو به تحول نیاز دارند و مادامی که علوم‌انسانی پیشرفته‌ای نداشته باشیم در تمام حوزه‌ها اعم از مدیریت، اقتصاد و حتی در صنایع ضعیف خواهیم بود. مسائل و مشکلات امروز ما در این بخش‌ها بیش از آنکه معلول مواد اولیه یا کیفیت دستگاه‌ها و... باشد، معلول علوم‌انسانی ضعیف ما است و در این فضا، وجود متفکرانی همچون استاد شهید مرتضی مطهری می‌توانست راهگشا باشد و موتور پیشران تفکرورزی و اعتلای علوم انسانی شود.